

## بررسی جلوه های قرآنی در اشعار ایلیا ابوماضی و قیصر امین پور

### کبری بارانی<sup>۱</sup>، اسماعیل اسلامی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد، زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کهنوج (نویسنده مسئول)

<sup>۲</sup> استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کهنوج

#### چکیده

ادب عربی و ایرانی در طول تاریخ و امتزاج با فرهنگ های مختلف همواره تحت تاثیر و تاثر بوده، اما در بین همه ی عوامل موثر، ظهور اسلام و قرآن کریم تاثیر عمیق تری بر شعر و شعرای عرب و غیر عرب داشته است و اندیشه هایشان در پرتو قرآن کریم به زیباترین شکل ممکن تعالی یافته و به صورت درخشانترین ادبیات ملل جهان درآمدند. به هم پیوستگی متون نیز حاصل رویکرد زبانشناختی ادبیات و نقد متن محور است. در این پژوهش سعی شده است که تاثیر قرآن کریم را بر ژرفای سروده ها و اندیشه های ایلیا ابوماضی و قیصر امین پور دو شاعر ارزشمند، نوگرا، متعهد و نام آشنای معاصر عرب و ایران بررسی نماییم. همچنین با روش مقارنه ای تلاش شده است به نمونه هایی از بینامتنیت قرآنی هرچند بصورت اجمالی اشاره کنیم و نتیجه خواهیم گرفت که آموزه ها، مبانی و مضامین قرآنی گاه بصورت لفظی و گاه بصورت معنایی در ژرف ساخت اشعار این دو شاعر برجسته ی معاصر تاثیر شگرفی نهاده و انعکاس و پرتو الفاظ، مفاهیم و تصاویر عالی آیات قرآن کریم در آثار ایشان متجلی شده است که از این روش برای بیان رساتر دردها و رنج های انسان معاصر که از معنویات دور گشته، استفاده کرده اند.

**واژه های کلیدی:** قرآن کریم، بینامتنی دینی، ایلیا ابوماضی، قیصر امین پور، اثرپذیری لفظی و معنوی.

**مقدمه:**

روشهای نوین نقد که تحت تاثیر زبان شناسی جدید ظهور کرده اند غالباً متن محور بوده و در خوانش مفاهیم ادبی چندان موثر نبوده، نقد ادبی توانسته است به جنبه های درونی یک اثر راه یابد، مناسبات موجود میان متون را کشف کند، تاثیر و تاثر آنها را بر یکدیگر بررسی نماید و نهایتاً نظریه ای نو را عرضه نماید که از آن به عنوان نظریه بینامتنیت یاد می شود. بینامتنی یا میان متنی از رابطه ای سخن می گوید که میان متنی با متن های دیگر وجود دارد. یقیناً چنین رابطه ای در چگونگی فهم متن دیگر موثر و کارساز است. بینامتنی به تاثیر گذاری ها می پردازد و نظریه پردازان آن بر این اعتقاد هستند که هر متنی حاصل جذب و تغییر شکل متنی دیگر است. قرآن مجید کتاب دینی ماست، معانی و مفاهیم آن در حیات فردی و اجتماعی ما تاثیر پنهان و آشکار نهاده است، چنان که امروزه نمی توان جنبه ای از جنبه های متفاوت زندگی مسلمانان را یاد کرد که قرآن کریم و معانی والای آن به نحوی مستقیم یا غیر مستقیم در آن تاثیری نداشته باشد. (حلی، ۱۳۷۴: ۱۱) قرآن کریم چگونه در آثار و افکار شاعران معاصر عرب و غیر عرب تاثیر گذاشته است؟ فرهنگ و ادب عربی و ایرانی با روح جدیدی که قرآن در آن دمید و اسالیب بلاغی ارزشمندی که به آن عطا کرد سود و بهره ی فراوانی عائدش شد و تمامی دستاوردهای ادبی از سرچشمه قرآن سیراب شده و با مضامین و اسالیب آن راه جسته اند. قرآن کریم به یک مرحله معین از زندگی بشر اختصاص ندارد بر این اساس فقط شاعران قدیم از قرآن بهره نبرده اند بلکه برخی از شاعران توانا و خلاق معاصر با هنرمندی خیره کننده ای تحت تاثیر قرآن حکیم قرار گرفته اند که از این میان میتوان به دو شاعر برجسته ی ادبیات معاصر عرب و ایران، ایلیا ابوماضی و قیصر امین پور اشاره کنیم، براستی آیا ابوماضی و امین پور در خلق آثار خویش از قرآن کریم تاثیر پذیرفته اند؟ به چه صورت ایلیا و قیصر از مصادر بینامتنی قرآن در اشعار خود استفاده کرده اند؟ ایلیا ابوماضی و قیصر امین پور را میتوان به عنوان بارزترین مصادیق ادبیات معاصر در تاثیر پذیری از قرآن یاد نمود اغلب ابیات این شاعران را ((اشاره))، ((تلمیح))، ((اقتباس))، ((تضمین))، ((تحلیلیات))، ((قصص)) و تمثیل های گوناگون این کتاب عظیم الشان و مبین تشکیل داده است، بر این اساس اگر کسی ادعا کند که میتوان اشعار شاعرانی را که از کلام خدا متأثر بوده اند، بدون فهم قرآن بدرستی دریافت، باید در صحت ادعای او تردید کرد. ابوماضی و امین پور هر دو بانگرشی به شیوه ی عرفا و استفاده از مضامین قرآنی، زوایای درونی ذهن و چشم اندازهای بیرونی جهان را در اشعار خود به خوبی به تصویر کشیده اند و در بسترآموزه های اسلامی به شعر و ادب روی آورده اند که روابط بینامتنی قرآن با اشعار ایشان نیز به گونه ای زیبا و خلاقانه جلوه گری می کند که این خصیصه از ویژگی های برجسته ی شعر آنان می باشد.

**پیشینه ی تحقیق:**

اکثر مقاله هایی که بینامتنی و جلوه های قرآنی در شعر شاعران را مورد بررسی قرار داده اند، آن را به شکل عام و جزئی بررسی نموده اند و تاکنون پژوهشی مستقل در خصوص تاثیر پذیری مقارنه ای ایلیا ابوماضی و قیصر امین پور از قرآن کریم و پیوند افکار آنان صورت نگرفته است؛ اما میتوان به پژوهش ارزشمند رضا کیانی، جهانگیر امیری و فاروق نعمتی تحت عنوان "جلوه های بینامتنی قرآن کریم در شعر قیصر امین پور" (۱۳۹۲) و پژوهش قاسم مختاری و سمیه ماسری فراهانی (۱۳۹۳) با عنوان "بینامتنیت قرآنی در شعر ایلیا ابوماضی" اشاره کرد.

ضرورت این پژوهش ارتباط ادبیات فارسی و عربی و شناخت بهتر دغدغه های مشترک و تاثیر و تاثرات دو فرهنگ بالاخص در حوزه مذهبی و دینی را نشان می دهد؛ و همچنین به نشان دادن روابط لفظی و معنوی بین متون قرآن و آثار ادبی می پردازد. هدف از این پژوهش نیز تاکید بر پویایی آیات قرآن در میان آثار ادبی معاصر، دیدگاههای مشترک دو شاعر و اینکه می تواند بستر مناسبی برای آشکار سازی اندیشه های شاعران معاصر که از قرآن و مضامین دینی الهام گرفته اند باشد؛ و نیز پیوندی دقیق میان افکار و اندیشه های ایلیا ابوماضی و قیصر امین پور که از زوایای گوناگون به هم شباهت دارند، ایجاد شود.

## مفهوم بینامتنی (= تناس) و انواع آن:

امروزه اصطلاح بینامتنیت اصطلاحی رایج در نظریه های ادبی و زبانشناسی می باشد. این اصطلاح برای نخستین بار در اواخر دهه شصت، در آثار ((ژولیا کریستوا)) در بررسی اندیشه های ((میخائیل باختین)) به ویژه در بحث «تخیل گفت وگویی» او مطرح شد. بنابر اعتقاد باختین هر سخن باسخن های پیشین که موضوع مشترکی داشته باشد و با سخن های آینده که به یک معنا پیشگویی و واکنش به آنهاست، گفت و گو می کند، آوای متن در این همسرایی معنا می یابد (احمدی، ۱۳۷۸: ۹۳) بینامتنیت<sup>۱</sup> ابتدا از نشانه شناسی "سوسور" مایه گرفت. «از دیدگاه سوسورنشانه ی زبانی، ترکیبی از دال و مدلول است. او معتقد بود نشانه زبانی، تنها واسطه تقابل بادیگر نشانه ها در چارچوب نظام زبان معنا می یابد» (رضایی دشت ارژنه، ۱۳۸۷: ۳۴) نظام ادبی نیز نظام نشانه ها و آواهاست. ((گراهام آلن)) در این باره چنین می گوید: ((اثر ادبی به عنوان عرصه واژه ها و جملاتی که در محاق توانش های متعدد معنایی قرار گرفته است، اکنون تنها به شیوه مقایسه ای قابل فهم بوده و خواننده از ساختار ظاهری اثر به جانب روابط موجود آن اثر با دیگر آثار و دیگر ساختارهای زبانشناسانه حرکت می کند)). (آلن، ۱۳۸۰: ۲۰). آخرین اندیشمند برجسته ای که با پیوند نظریات «باختین» و «سوسور» اصطلاح بینامتنیت را به کار برد، "ژولیا کریستوا" بود که هرچند گاه به جای بینامتنیت «جایگشت» را استعمال کرد وی در این باره می گوید: اصطلاح بینامتنیت به طور خاص گذر از یک نظام نشانه به نظام نشانه ای دیگر را ممکن می سازد؛ بنابراین، جابه جا سازی نه تنها به معنای جابه جایی از نظام نوشتاری به نظام نوشتاری دیگر است، بلکه مفهوم جابه جایی از نظام های غیر ادبی و غیرزبانی به نظام ادبی را شامل می شود. (مقدادی، ۱۳۷۸: ۱۱۳). این نظریه بر ضرورت وجود روابط میان متون مختلف تاکید دارد و وجود این رابطه ها را سبب معنا دار بودن یک متن می داند. (ر.ک: مکاریک، ۱۳۸۵: ۷۲). بر این اساس بینامتنیت جایگاهی است از تلاقی متن های بی شمار دیگر، حتی متن هایی که در آینده نوشته خواهند شد. (داد، ۱۳۸۷: ۴۲۴). بنابر نظریه ای که ژولیا کریستوا و رولان بارت در درباره ی بینامتنی ارائه می دهند، ((هر متن ادبی، تنها باتوجه به متونی قابل درک است که قبل از آن وجود داشته و بر آن تأثیر گذاشته اند)) بنابراین، به مدد بینامتنی، می توان ارتباط موجود میان گفته های گوناگون ادبی را آشکار ساخت، زیرا هیچ گفته ای نمی تواند بی ارتباط باگفته های دیگر باشد. بینامتنیت که معادل آن در عربی، تناس است، نوعی نگرش به متن است که باعث معنا دهی جدید به یک متن می شود. بینامتنی یا تناس قرآنی در اشعار شاعران مختلف، می توان از طریق اقتباس، تضمین، تلمیح و... در تار و پود متن شعری به گونه ای تنیده شود که یک متن یک دست و منسجم پدید آورد که تفکیک متن غایب (=قرآن) از متن حاضر (=شعر) بسیار سخت قابل شناسایی باشد. (زعبی، ۱۹۸۹: ۵۸-۵۶).

باتوجه به مباحثی که آورده شد این گونه استنباط می شود که بینامتنیت دارای سه رکن اساسی است: متن حاضر یا متن موجود، متن غایب و روابط بینامتنی میان این دو متن؛ که به سه نوع نفی جزئی (اجترار)، نفی متوازی (امتصاص) و نفی کلی (حوار) تقسیم می شوند. (ر.ک: مختاری، ۱۳۸۹: ۲۰۰). نفی کلی یا حوار: این نوع از روابط، بالاترین درجه ی بینامتنی است و به خوانشی عمیق و آگاهانه نیاز دارد که متن پنهان را به زیرکی درک کند؛ زیرا شاعر یا نویسنده در این نوع از روابط، متن پنهان را باز آفرینی کامل می کند، به گونه ای که در خلاف معنای متن پنهان، به کار می برد و معمولاً این امر ناخود آگاه روی می دهد. (وعدالله، ۲۰۰۵: ۳۷). شاعر یا نویسنده، مقطعی از متن غائب را در متن خود می آورد در حالی که معنای متن تغییر یافته است؛ زیرا هیچ نوع سازشی میان متن پنهان و حاضر وجود ندارد. به همین دلیل، عالی ترین نمونه بینامتنی به حساب می آید. (میرزایی و واحدی، ۱۳۸۸: ۳۰۷). بر این اساس، می توان چنین گفت که: بینامتنی مبتنی بر این اندیشه است که یک متن، بسته، مستقل و خود بسنده نیست بلکه پیوندی دو سویه و تنگاتنگ با سایر متون و به خصوص قرآن دارد.

<sup>۱</sup> intertextuality

**ایلیا ابوماضی و قیصر امین پور:**

ایلیا ابوماضی در سال (۱۸۸۹) در روستای «محدثیه» در شمال لبنان متولد شد. تحصیل علم را از مدرسه کوچک روستا آغاز کرد، اما در سال (۱۹۰۲) در پی اوضاع نابسامان اقتصادی، سیاسی اجتماعی از کشور خود مهاجرت نمود. ابتدا به اسکندریه رفت و در آنجا به فراگیری علوم نحوی پرداخت و در سال (۱۹۱۱) اولین دیوان خود «تذکار الماضي» را منتشر کرد. (ر.ک: فاخوری، ۱۳۸۰: ۵۲۵)؛ اما مصر زمینه پیشرفت او را تا آنجایی که خود مشتاق بود، فراهم نیاورد؛ بنابراین به آمریکا رفت، جایی که هزاران هموطن او را به خود جذب کرده بود. او در نیویورک به ادبیات و روزنامه نگاری روی آورد و تحریر «مجله العرب» و سپس «مرآة الغرب» به او واگذار شد. وی در تأسیس «الرابطة القلمیة» نقش بسزایی داشت و شاعر مشهور این انجمن بود. ایلیا ابوماضی زندگی خویش را در شعر و روزنامه نگاری صرف کرد تا اینکه در سال (۱۹۵۷) در اوج نشاط ادبی در گذشت. (ر.ک: عاصی، ۱۹۹۹: ۱۹).

ایلیا ابوماضی دارای آثار گرانقدریست، از جمله آثار وی میتوان به تذکار الماضي، دیوان ایلیا ابوماضی، الجداول و الخمائل اشاره کرد. قیصر امین پور در اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۸ در بخش «گتوند» از توابع شهرستان «دزفول» متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در زادگاهش «گتوند» و «دزفول» به پایان رساند و سپس برای ادامه تحصیل به تهران آمد و تحصیلات دانشگاهی خود را تا مرحله دکترا، در رشته ی زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران ادامه داد. (ابراهیم سلیم، ۲۰۰۹: ۳). قیصر فعالیت های هنری خود را در حوزه ی اندیشه و هنر اسلامی از سال ۱۳۵۸ آغاز کرد و در سال ۱۳۶۷ سردبیر «مجله ی سروش» نوجوان شد و از همین سال به بعد در دانشگاه الزهراء و دانشگاه تهران به تدریس مشغول شد. قیصر در سال ۱۳۸۲ نیز به عنوان عضو فرهنگستان ادب و زبان فارسی انتخاب شد. وی سرانجام در آبان ماه سال ۱۳۸۶ بر اثر عارضه ی قلبی در گذشت. (همان: ۴). در مورد ارزش شعر قیصر، همین بس که ناقد برجسته ی معاصر، دکتر شفیعی کدکنی می گوید: «قیصر همین جایی که هستی، باش که شعر همین است که تو می گویی» (کدکنی، ۱۳۸۱: ۷۳). قیصر امین پور آثار ارزشمند زیادی دارد و نیز دارای چندین دیوان است که عبارتند از:

- ۱- تنفس صبح
- ۲- در کوچه ی آفتاب
- ۳- ظهر روز دهم
- ۴- آینه های ناگهان
- ۵- گل ها همه آفتابگردانند
- ۶- مثل چشمه، مثل رود
- ۷- به قول پرستو
- ۸- دستور زبان عشق.

**وجوه مشترک ایلیا ابوماضی و قیصر امین پور و تاثیر پذیری از قرآن کریم:**

ایلیا از سال (۱۹۱۱) به موضوعات سیاسی و وطنی روی آورد و در مسیر آزادی لبنان از چنگال استبداد و استعمار و آزادی دیگر کشورهای عربی قدم برداشت تا جایی محتوا و درون مایه ی بسیاری از اشعارش را همین مبانی و مضامین تشکیل می دهد و از او به نحوی شاعری انقلابی ساخته است. کاظم حطیط ایلیا را چنین وصف می کند: «ابوماضی، فردی باهوش و خود آموخته و بسیار با نشاط بود. او غروری سرکش داشت و لبنان را از عمق وجود دوست می داشت و با عشق به زبان و ادب عربی زندگی می کرد و برای پیشرفت کشورهای عربی و لبنان، فراوان مبارزه کرد. او فردی انسان گرا و انسان دوست و خیر خواه اجتماع بود» (حطیط، ۱۹۸۷: ۳۷۴). بن مایه های شعری ایلیا در راستای شاعران «مهاجر» است. (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۳۸۰).

۳۱). شاعران «مهاجر» حرکت خروشان را علیه سبک های کهن زبان شعر برپا کردند و برای بیان افکار و اندیشه های خود پرچم نوگرایی را در ادبیات عرب با توجه به آموزه های مکتب رمانتیسم به دوش کشیدند. (ر.ک: معوش، ۱۹۹۷: ۲۷). ابوماضی شاعر تأمل است؛ تأمل در هستی و انسان که این خصیصه یکی از بارزترین وجوه اندیشه های او می باشد. شاعر سؤالاتی را در مورد هستی دارد و این سؤالات را مسیری در جهت کشف هستی می داند. تأمل در طبیعت و شگفتی های آن، هستی انسان و عشق، نمونه هایی از این موارد می باشد.

ایلیا ابوماضی در شعر و ادب خود از قرآن کریم، این کتاب عظیم آسمانی، اثرات فراوانی پذیرفته و این اثر پذیری در ژرفای اندیشه های وی بیشتر نمایان است. وی توانسته با بهره مندی از این سرچشمه حقیقت، افکار خویش را به رشته نظم درآورد و از این طریق اوضاع زمان خود را نقد می نمود.

امین پور نیز شاعری مذهبی، انقلابی و وطنی است. اوشاعر جنگ و دفاع نیز هست و به وطن خود عشق می ورزد او جنگ را درک کرده و از حوادث گوشه و کنار آن آگاه است؛ قیصر اندیشه ی خویش را شعار گونه و کلیشه ای به رخ نمی کشد، او با تسلط و آگاهی بر جریان ها و حوادث کهن و معاصر و آشنایی عمیق به کتاب بی همتای خداوند اعتقادات و اندیشه های مذهبی خویش را به کمک آیات و شواهد این کتاب آسمانی، چنان در تار و پود شعرش می گنجاند که هرگز تصنعی و خسته کننده به نظر نمی رسد. شعر قیصر در عین اعتقادی بودن، بسیار شیوا و رساست و در حد شعار باقی نمی ماند؛ به نوعی دیگر، شعر او آینه ی اعتقادات و اندیشه های مذهبی اوست؛ اما هیچ گاه در حد شعار یا شعرهای تعلیمی ضعیف نیست. امین پور خیلی خوب می داند که به چه نحوی از آرایه ها و صنایع ادبی بهره مند شود تا اینکه شعرش در وهله ی نخست «شعر» (در معنای ناب آن) باشد و در درجه ی بعد با الگو پذیری از کلام خالق خود، بار پیامهای اخلاقی و مذهبی را حمل کند. قیصر در اشعارش بسیار بی تکلف با قضایا برخورد کرده و تلاش نموده تا آنجایی که می تواند، پیش فرض های سیاسی را بر کلام خویش تحمیل نکند. (کاظمی، ۱۳۸۱: ۸). در شعر های نو، امین پور را با نگاهی به شدت شاعرانه می بینیم که چشمش به روی هر چه می لغزد، آن را به شعری تازه و جذاب بدل می کند. (همان: ۱۰-۹). قیصر برای انتقال مفاهیم انسانی، قومی، اخلاقی و وطنی، از منابع الهامی بالاخص قرآن کریم بهره ی فراوانی برده است. هوشیاری و دقت نظر امین پور از او شاعری مضمون یاب و نکته پرداز ساخته است شعر برای قیصر هم یک هنر است و هم ابزاری برای بیان افکار و اندیشه های شاعرانه اش. پرورش یافتن قیصر در یک خانواده ی مذهبی و عشق و وصف ناپذیر وی به کتاب عظیم الهی، موجب شده که خوانندگان شعرش، تاثیر کلام دلنشین الهی را بر شعر و سخن وی احساس نمایند. او به خوبی به بن مایه های فرهنگ مردمی و دردهای آنان نفوذ کرده است و با تاثیر پذیری از مضامین خاص قرآنی، علاوه بر اینکه به شعر خویش صبغه ای قرآنی بخشیده، با طرح آرزوها و رنج های مردم، به شعرش رویکردی مردم گرایانه داده است. ایلیا و قیصر هر دو عضو انجمن ادبی و سردمداران شعر معاصر و هر دو مطبوعاتی می باشند و از درد و رنج انسانها و اجتماع خبر دارند، هر دو جنگ را درک کرده اند و مفهوم ظلم ستیزی را خوب می دانند که یکی از مفاهیم والای قرآن کریم نیز همین است و توجه به ارزشهای والای انسانی؛ که این خصیصه ها در هر دو شاعر برجسته معاصر به خوبی بارز است و همین واقعیات است که شعر آنان مورد توجه جوانان بویژه نسل دوم و سوم انقلاب گردیده است.

### الهام از شخصیت های قرآنی:

ابوماضی در قصیده «یوم شواجر مران» از استبداد حاکمان عثمانی به تنگ آمده، مردم را به مبارزه می خواند؛ اما گویی مردم در خواب گران به سر می برند:

ما بال قومی کما استصرختهم وضعوا أصابعهم علی الأذان

(ابوماضی، ۲۰۰۵: ۴۱۶)

(ملت را چه شده است؟ هر گاه آنان را به مبارزه فرا می خوانم، انگشتان خود را بر گوش هایشان قرار می دهند که ندای آزادی خواهی را نشنوند و به خروش بر نیایند).

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «و انی کلما دعوتهم لتغفر لهم جعلوا أصابعهم فی آذانهم واستغشوا ثیابهم وأصروا واستکبروا استکباراً» (نوح/۷)، (و من هر زمان آنها را دعوت کردم که (ایمان بیاورند و) تو آنها را بیامرزی، انگشتان خویش را در گوش هایشان قرار داده و لباس هایشان را بر خود پیچیدند و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت سر بزرگی کردند!)

در این آیه شریفه به عدم اجابت قوم نوح به ندای حق که حضرت نوح منادی آن بود، اشاره شده است. در این آیه مغفرت را هدف دعوت قرار داده، با اینکه هدف دعوت، نخست ایمان آوردن ایشان و سپس مغفرت از سوی خدا است و این برای آن بود که خواسته به خیر خواهی خود برای آنان اشاره کند و بفهماند اگر دعوتشان می کند منظورش تنها و تنها تأمین خیر دنیا و آخرت ایشان است. «جعلوا أصابعهم فی آذانهم»؛ «معنایش این نیست که حقیقتاً انگشت در گوش خود کردند، بلکه این تعبیر کنایه است از اینکه از شنیدن دعوت او استنکاف ورزیدند» (طباطبایی، ج ۲۰: ۴۴).

در این قصیده نیز شاعر ظلم و ستم ترکان عثمانی را بر نمی تابد، از استثمار کشور سوریه اظهار تألم می کند و فرزندان این کشور را به دفاع از هویت خود در برابر این حکومت ظالم فرا می خواند؛ اما مردم همچون قوم نوح (ع) از شنیدن دعوت حق روی گردانی می کنند. در واقع شاعر با بهره گیری از واژگان «أصابعهم» و «آذان» و نیز مضمون کلی آیه برای بیان عدم اجابت، نوعی بینامتنی آشکار و مستقیم را با متن غایب (قرآن) بر قرار نموده و از بینامتنی نفی جزئی بهره برده است.

داستان حضرت ابراهیم (ع) و توطئه آتش زدن وی، نیز دست مایه ی تشبیهی است زیبا که قیصر را بر آن بر می دارد تا درگیروار جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، دشمنان کینه توز خویش را با نمرودیان مقایسه نماید:

نمرودیان همیشه به کارند / تا هیمة ای به حیطة آتش بیاورند/ اما / ما را از آزمایش آتش هراس نیست / ما بارش همیشه باران کینه را / با چتر های ساده عریانی / احساس کرده ایم

(مجموعه کامل اشعار: ۳۷۴)

نگارنده بر این نظر است که ایلیا و قیصر با مدد از آموزه های قرآنی و استفاده از شخصیت های آن، زیبا و دلنشین دست به سرایش زده اند. ایلیا به استبداد حاکمان عثمانی اشاره می کند و از مردم خویش گله مند است که کاملاً بی خیالند و به فکر کشور خویش نیستند. قیصر نیز به کینه توزی دشمنان بعثی در اثنای جنگ تحمیلی و فرصت طلبی آنان برای ضربه زدن به مردم ایران، اشاره کرده است.

## الهام از الفاظ، مضامین و اندیشه های قرآنی:

### ۱- تأمل در هستی و طبیعت:

ایلیا در تأملات خود نسبت به هستی و دگر گونی روزگار این گونه می گوید:

وسل الكواكب کم رأت من قبلنا أمما، وکم شهد النجوم قبیل

تبدل الدنيا تبدل أهلها والله لیس لأمره تبدیل

(ابوماضی، ۲۰۰۵: ۳۲۹)

(از ستارگان آسمان بپرس که شاهد ظهور ملت های بی شماری پیش از ما بوده و نیز از جماعات مردم بپرس که چه بسیار ستارگانی را نگریسته اند. دنیا نیز چون اهلش دگرگون خواهد شد. این امری الهی است و هیچ تغییری در آن راه ندارد).

«سنة الله في الذين خلوا من قبل ولن تجد لسنة الله تبديلا». (احزاب/۶۲)،

(این سنت خداوند در اقوام پیشین است و برای سنت الهی هیچ گونه تغییری نخواهی یافت!)

در متن حاضر، شاعر به یک جریان مداوم اشاره دارد؛ اینکه پیوسته از آغاز گروه هایی آمدند و رفتند و دنیا دچار دگرگونی شده است و برای این گفته خود ستارگان آسمان را به گواهی می گیرد. این سیر همیشگی از جانب خداوند مقرر شده است و هیچ تغییری در این امر الهی راه ندارد؛ آن چنان که پیوسته بودن سنت الهی وعدم تغییر در حکم و اراده او در قرآن نیز ذکر شده است. کلمه «سنة» به معنای طریقه معمول و رایج است که به طبع خود غالبا یا دائما جاری باشد. تو هرگز دگرگونی در سنت خدا نخواهی یافت، پس در امت شما، همان جاری می شود که در امتهای قبل از شما جاری شد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۵۱۱).

استاد امین پور نیز با تاثیر از آیه ی ۱۹۰ سوره ی آل عمران: «إن في خلق السماوات والأرض واختلاف الليل والنهار لآيات لأولى الألباب» (به تحقیق در خلقت آسمان و زمین و رفت و آمد شب و روز روشن نشانه ایست برای خردمندان) شگفتی های موجود در طبیعت، سرزمین های پر از اسرار و آسمان هایی سرشار از رموز را تحسین نموده و زمین و آسمان ها را نشانه هایی از قدرت خداوند متعال معرفی کرده است و با تأثیر از آیه ی ۱۰ سوره ی لقمان «خلق السماوات بغير عمد ترونها والقي في الأرض رواسي أن تميد بكم و...» (آسمان ها را بدون ستونی که شما ببینید، بیافرید، و در زمین لنگرها انداخت تا که شما را نلرزاند و...) آسمان ها را به عنوان ستون های بی ستون که خداوند ستون آنهاست توصیف نموده:

ای عشق بنیاد زمین و آسمان آیه توست بنیاد ستون بی ستون پایه توست

چون رهگذری خسته که می آساید آسایش آفتاب در سایه توست

(در کوچه آفتاب: ۱۵)

نگارنده بر این نظر است که ایلیا و قیصر هر دو با تاثیر از قرآن کریم، بسیار زیبا شگفتی های طبیعت را برای تعقل و تفکر بشریت بیان نموده اند و ذهن وی را برای پی بردن آنان از طریق این نشانه های زیبا و عظیم به وجود خداوند رهنمون ساخته اند.

## ۲- توصیف قیامت:

«و إذا برق البصر / وخسف القمر / وجمع الشمس والقمر / يقول النا نسان يومئذ أين المفر» (قیامت/ ۱۰-۷)،

(در آن هنگام که چشم ها از شدت وحشت به گردش در آید و ماه بی نور گردد و خورشید و ماه یک جا جمع شوند، آن روز انسان می گوید: راه فرار کجاست؟).

ایلیا در مورد طغیان انسانها و وصف قیامت چنین می گوید:

كل ما في الوجود للمرء عبد وهو عبد الشهوات و الاهواء

إتخذ الجو ملعبا ثم أمسى راكضا في الهواء ركض الهواء

وهو بین الطیور تحسبه العنقاء لو لا استحالۃ العنقاء

وتناجت تبغی النجاء فرارا این المفر من ذا القضاء

(ابوماضی، ۲۰۰۵: ۵۱)

هرآنچه که در هستی وجود دارد، در اختیار بشر است؛ ولی او از هوای نفس خویش پیروی می کند. آسمان را جولانگاه خود قرار داده و شتابان، چون باد در آن حرکت می کند؛ به گونه ای که اگر پرنده خرافی «عنقا» (سیمرغ) در هستی وجود داشت، پرندگان گمان می کردند که او این پرنده خرافی می باشد؛ پس رعب و وحشت آنان را فرا گرفته، می گریزند تا از این بلای آسمانی رهایی یابند، اما گریزگاهی وجود ندارد).

قیصر نیز با نگاه سرد و بی میل خویش به تجملات تصنعی دنیا که نشأت گرفته از فکر باز، دید عمیق و دور اندیشانه ی وی به دنیایی است که در فراروی اوست و با یادآوری حوادثی که در قیامت در انتظار انسان است خود را در عرصه ی محشر به پرنده ای تشبیه می کند که در شبی ظلمانی و ابری، سرگردان پر وبال می زند و نمی داند به کجا بگریزد:

در واقعه ای چنان کجا بگریزم زان مأمّن بی امان کجا بگریزم

چوناکه پرنده در شب غرش ابر در پهنه ی آسمان کجا بگریزم

(در کوچه آفتاب: ۳۰)

آیات شریفه ی سوره ی قیامت که به هراسناکی روز قیامت و نیز ترس انسان در این روز بزرگ که به دنبال پناهگاهی برای نجات خویش است، اشاره کرده و می گوید: «این المفر»، «انسان های کافر و گنهکار که روز قیامت را تکذیب می کردند؛ آن روز از شدت خجالت و شرم پناگاهی می جویند و از سنگینی بار گناه و ترس از عذاب، راه فرار می طلبند. درست همانند این دنیا که وقتی مواجه با حادثه ی خطرناکی می شدند، دنبال راه فرار می گشتند؛ آنجا را نیز با اینجا قیاس می کنند ولی به زودی به آنها گفته می شود: هرگز چنین نیست، راه فرار و پناهگاهی در اینجا وجود ندارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵: ۳۸۹).

ایلیا نیز در ابیات خود به عادت انسان برای اینکه همه چیز در اختیار خود داشته باشد، اشاره کرده، می گوید: بشر هیچ گاه به موهبت های الهی که به وی عطا شده قانع نیست و از حدود خود تجاوز می کند، تاجائی که هیچ یک از موجودات راه گریزی از طغیان وی ندارند. (عاصی، ۱۹۹۹: ۳۵). همانندی های بسیاری میان درون مایه ها و معانی این ابیات، با ابیاتی چند از قیصر امین پور وجود دارد که قبلاً ذکر شد. به نظر نگارنده هر دو شاعر برجسته ی معاصر با تأثیری کاملاً آگاهانه از قرآن کریم انسان معاصر را از دل بستن به دنیا، نکوهش کرده و او را به تواضع و فروتنی می خواند و همچنین از او می خواهد که فکر قیامت باشد زیرا که در قیامت گریز گاهی وجود نخواهد داشت و همچنین در این ابیات مشهود است که ایلیا عین واژگان، «این المفر» را اقتباس نموده است اما قیصر از واژه واقعه استفاده نموده و در هر دو نشان اثرپذیری از قرآن کریم کاملاً روشن و صریح می باشد.

### ۳- جایگاه مرگ:

«اینما تکنونوا یدرکم الموت ولو کنتم فی بروج مشیده» (نساء/۷۸) «کل نفس ذائقة الموت ونبلوکم بالشر والخیر فتنۃ والینا ترجعون» (انبیاء/۳۵) «کل من علیها فان» (الرحمن/۲۶).



(هر کجا باشید، مرگ شما را در می یابد؛ هر چند در برج های استوار باشید/ هر انسانی طعم مرگ را می چشد! و شما را بابدی ها و خوبی ها آزمایش می کنیم؛ و سرانجام به سوی ما باز گردانده می شوید/ همه ی کسانی که روی آن "زمین" هستند فانی می شوند).

ایلیا در مرگ دوستش «فهی» قصیده ای سروده و مرگ را در آن ترسیم نموده است که سرانجام همه را فرا می گیرد:

فدیناک، لو أن الردی قبل الفدا بکل نفیس بالفئیس یفتدی

وما أحد تنجو من الموت نفسه ولو أنه فوق السماکین أصدأ

فلا یحزن الباکی ولا تشمت العدا فکل امری ء، یاصاح، غایته الردی

(ابوماضی، ۲۰۰۵: ۱۶۶)

(اگر برای گریز از مرگ، هدیه و جایگزینی بود؛ حتما آن را فدایی مرگ می کردیم؛ ولی افسوس هیچ کس، هر چند بر فراز آسمان ها باشد، راه گریزی از آن ندارد، پس برای هیچ چیز نباید گریست و اندوهگین شد و هیچ دشمنی را شماتت مکن؛ چرا که سرانجام همه مرگ است).

برداشت قیصر نیز از مرگ و چگونگی دست یافتن آن برانسان چنین به سرایش درآمده است:

ما / در تمام عمر تو را در نمی یابیم/ اما/ تو/ ناگهان/ همه را در می یابی

(مجموعه کامل اشعار: ۱۵۰)

خداوند به صراحت، حتمی بودن مرگ را تبیین می کند و تأکید می کند مرگ محدود به زمان و مکان خاصی نمی باشد، همه موجودات طعم مرگ را خواهند چشید و جاودانگی فقط مختص ذات الهی است. «مرگ سرنوشتی است که درک آن از احدی فوت نمی شود، هر چند که شما به منظور فرار از آن به محکم ترین پناهگاه ها، پناهنده شوید» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۷).

ابوماضی و امین پور بابرگرفتن این معانی و مضامین، ابتدا حتمی بودن مرگ و فانی بودن همه را در این جهان اثبات می کنند و با توجه به همین حتمی بودن، از انسان معاصر می خواهند که به مسائل فانی دنیوی و غم و اندوه آن که همه این امور، گذرا و فانی بوده و پایدار نمی باشند بها ندهد، چرا که هیچ کسی باقی و پایدار نیست و فقط خداوند باقیست.

همچنین مصداق این مباحث کلام مولا علی (ع) می باشد: ای مردم! از خدایی بترسید که اگر سخنی گویند می شنود و اگر پنهان دارید می داند؛ و برای مرگی آماده باشید که اگر از آن فرار کنید شما را می یابد و اگر بر جای خود بمانید شما را می گیرد و اگر فراموشش کنید شما را از یاد نبرد. (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۳).

نگارنده براین نظر است که ایلیا و قیصر با استناد به آیات قرآن و مضامین دینی، مفهوم مرگ و حتمیت آن را روشن تر و آشکار تر به تصویر کشیده و پیوندی عالی و مفهومی میان شعر خود و قرآن کریم بر قرار نموده اند.

#### ۴- مفهوم واژه ی غربت:

ایلیا ابو ماضی از شاعران مهاجر است و این غربت و دوری از وطن در بسیاری از اشعار وی نمایان است. او حضور دوستان را مایه دلگرمی خود برشمرده و آنان را گنج واقعی می داند:

قل لا مری ء مثل قارون بثروته إنسی امرؤ بصحابی فوق قارون

من یکتسب صاحباً تبیق مودته فهو الغنی لا ذو الملا بین

(ابوماضی، ۲۰۰۵: ۴۳۱)

به فرد ثروتمندی همچون قارون باید گفت: ثروت من با وجود چنین یارانی از او بیشتر است. هر کس یاری برگزیند که محبتش مداوم و همیشگی باشد، ثروتمند حقیقی اوست، نه فردی با میلیونها ثروت.

(إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَأَتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءَ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ) (قصص / ۷۶).

قارون از قوم موسی بود، اما بر آنان ستم کرد؛ ما آنقدر از گنجها به او داده بودیم که حمل کلیدهای آن برای یک گروه زورمند مشکل بود! (به خاطر آورید) هنگامی را که قومش به او گفتند: این همه شادی مغرورانه مکن که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد!

در این آیه نام قارون به عنوان نمادی برای مال اندوزی و ثروت منفی معرفی شده است. کسی که ثروت او تا حدی است که قوم او توانایی حمل آن را نداشتند، اما ثروت و بضاعت او ماندگار نبود و فرجام بدی را برایش به همراه داشت. «قارون که مظهر ثروت آمیخته با کبر و غرور و طغیان بود، نخست در صف مؤمنان بود، ولی غرور ثروت برای همگان شد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۱۵۳).

در ذات واژگانی شعر قیصر، غربت واژه ای است بسیار تلخ که همواره خاطر شاعر را می آزارد تا جایی که شاعر درد فراق انسان معاصر و فاصله گرفتنش را از معنویات، با غم و حسرت یعقوب (ع) از دوری یوسف (ع) پیوند می زند:

این بوی غربت است/ که می آید / شاید / بوی غریب پیرهنی پاره / در باد / نه! / این بوی زخم گریگ نباید باشد / من بوی بی پناهی را از دور می شناسم

(آیینه های ناگهان: ۱۲۸)

چنان که دیده می شود، واژه های گریگ، پیراهن، بو، غربت و... ماجرای حضرت یوسف (ع) و برادرانش را در ذهن تداعی می کند. شاعر در سروده ی فوق با الهام از آیه ۵ به بعد سوره مبارکه یوسف (ع) (یا بنی لا تقصص رؤیاک علی إخوتک...)، انسان معاصر را قربانی مکر و فریب روزگار جفا پیشه دانسته و غربت و بی پناهی چاه ظلمانی دنیا را سرنوشت محتوم انسان، قلمداد نموده است. امین پور با اشاره به ناملاماتی که در زندگی خاطر او را مکدر می سازد، رنجش خود را از زمانه و مردم با تمام آنچه که در گذشته، خاطر حضرت یوسف (ع) را آزرده است، پیوند می دهد؛ اما آنچه بر حسرت شاعر افزوده، این است که وی از حضرت یوسف (ع) تنها رنج ها و مشکلاتش را به ارمان برده است، بدون آن که از کمالات و محاسن او بهره مند باشد: از بد بتر اگر هست / این است / این که باشی / در چاه نابردار، تنها / زندانی / زلیخا / چوب حراج خورده بازار برده ها / البته بی که یوسف باشی!

(دستور زبان عشق: ۲۴)

نگارنده بر این نظر است با توجه به اینکه قارون از قوم موسی بود بر اثر غرور و تکبر، بر قوم خویش ستم کرده و خود در پایان در غربت ماند و ثروتش برای اوکاری نکرد اما ایلیا یاران خویش را که نماد خیرخواهی و نیکی هستند به ثروتی ماندگار تشبیه می کند که دنیای غربت را برایش چون بهشت ساخته اند. قیصر نیز با توجه به برادران یوسف (ع) که بر اثر حسد خویش به برادر خود ظلم کردند و او را راهی دیار غربت کردند از واژه ی غربت مفهومی منفی ساخته و انسان معاصر را از فریب خوردن باز می دارد. در اکثر مفاهیم به نظر میرسد، ایلیا بیشتر به شیوه ی تقلید از قرآن استفاده کرده است اما قیصر با ذکاوت خویش از اشارات و تلمیح از مفاهیم دینی بهره برده است و با بیان الفاظی چون غربت، گرگ و چاه، با بینامتنی جزیی اشاره به داستان زندگی حضرت یوسف (ع) می کند و آن را با سرنوشت رزمندگان در می آمیزد و از این شخصیت برای بیان مظلومیت رزمندگان نیز استفاده می کند.

### ۵- واژه ی طوفان:

إِنْ يَكُنْ عِلْمُ الْوَرَى يَشْقِيهِمْ      يَا إِلَهِي رُدِّ لِلنَّاسِ الْعَبَاءَ

وَلْيَجِيءْ طُوفَانٌ نُوحٍ قَبْلَمَا      تَغْرِقُ الْأَرْضُ بِطُوفَانِ الدَّمَاءِ

(ابوماضی، ۲۰۰۵: ۵۶)

ترجمه: اگر دانش انسانها مایه شقاوت و تیره روزی آنها می شود، بار خدایا! نادانی را به مردم بازگردان! کاش طوفان نوح بیاید، پیش از آنکه گردباد خون، زمین را فرا گیرد.

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ) (عنکبوت/۱۴)

ترجمه: و ما نوح را بسوی قومش فرستادیم؛ و او را در میان آنان هزار سال مگر پنجاه سال، درنگ کرد؛ اما سرانجام طوفان و سیلاب آنان را فراگرفت، در حالی که ستمکار بودند.

شاعر در ابیات فوق به فضای علمی و اجتماعی موجود اعتراض می کند و بیان می کند که با وجود اینکه علم، روز به روز پیشرفت می کند و انسان به امکانات بیشتری دست می یابد، ولی راه هدایت خود را نمی یابد و در واقع زمینه نابودی خویش را فراهم می کند. انسانها با این ابزار به پیشباز مرگ می روند و زمین را به عرصه جنگ تبدیل می کنند تا جایی که به واسطه ظلمشان، خون انسانهای بیگناه، زمین را فرا گرفته است. همان گونه که قوم نوح، راه هدایت را دیدند، ولی در مسیر آن قرار نگرفتند و برخلاف آن حرکت کردند. نوح (ع) هدایتگر و بیم دهنده آنان بود؛ اما با وجود راه روشن، به بیراهه و استقبال گمراهی و نزول عذاب رفتند. این ظلمی بود که خود بر خویشان روا داشتند و سرانجام، مجازات آن را نیز دیدند و به عذاب اعمال خویش، گرفتار طوفان شدند. «نوح را به سوی قومش فرستادیم و او در میان آنها هزار سال بجز پنجاه سال، درنگ کرد شب و روز مشغول تبلیغ و دعوت به سوی توحید بود، با اینهمه جز گروه اندکی (حدود هشتاد نفر طبق نقل تواریخ) ایمان نیاوردند (یعنی بطور متوسط هر دوازده سال یک نفر!) پایان این قوم ستمگر و لجوج، سرانجام طوفان عظیم بود که آنها را فرو گرفت، در حالی که ظالم و ستمگر بودند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۲۳۹). در این قصیده نام «نوح» که منذر این طوفان بوده، ذکر گردیده تا خواننده را به متن غایب (قرآن) و عاقبت شوم بدکاران، رهنمون شود؛ در نتیجه با آیه کریمه، پیوندی مستقیم و از نوع رابطه نفی جزئی دارد.

امین پور نیز با آوردن کلمه طوفان، خواننده را به یاد داستان نوح (ع) می اندازد. شاید بتوان گفت که او با استفاده از بینامتنی جزئی، قصد دارد که به آرامش نوح (ع) به هنگام طوفان اشاره داشته باشد و میان آرامش شهید و نوح (ع) به هنگام طوفان اشاره داشته باشد و میان آرامش شهید و نوح (ع) مشابهت برقرار نماید:

حسن توکنایه ای به کنعان می زد درنای تو نبض عید قربان می زد

دریای دلت ساحل اطمینان بود آرامش توطعنه به طوفان می زد

(امین پور، ۱۳۶۳: ۴۴)

### نتیجه

— نگاهی گذرا بر اشعار ایلیا و قیصر به آشکارا نشان داد که این دو شاعر برجسته ی معاصر سخت با قرآن مأنوس بوده و در بسیاری از ابیاتشان از این کتاب الهی به اشکال مختلف بلاغی و معنوی بهره برده اند.

— آیات قرآن کریم ذهن مسلمانان عرب و غیرعرب را بیدار ساخت و به سوی علم و ادب رهنمون ساخت که این حرکت به یک نهضت ادب قرآنی انجامید.

— باورهای قرآنی ابوماضی و امین پور و تمسک به آیات الهی، در توفیقات آنها نقش بنیادی و اساسی داشته است که در این چارچوب درک درستی از مبانی قرآنی داشته اند و پیوند و ارتباط قوی و محکمی با این کتاب مبین الهی برقرار نموده اند.

— موج مفاهیم اسلامی بویژه جلوه گری آیات و مفاهیم قرآن کریم در اشعار ایلیا و قیصر مشهود است.

— ایلیا و قیصر در اشعار خود گاه به صورت استفاده از مضمون، و گاه به صورت استفاده از واژگان و عبارات، از قرآن بهره مند شده اند. عمق و گستردگی تفکر و اندیشه ی ایلیا و قیصر، از شناخت و آگاهی آنان نسبت به علوم قرآنی نشأت می گیرد که در ساختار شعری آنان به وضوح دیده می شود.

— ایلیا و قیصر به گونه ای از کتاب عظیم الهی و واژگان و عبارات مربوط به آن سخن می گویند که عشق و علاقه ی شدید آنها را به مکتب انسان ساز قرآن آشکار می سازد که در این میان، تنها بیان ظاهری واژگان و عبارت های قرآنی، مورد نظرشان نیست، بلکه معانی و مضمون های قرآن به اشکال متنوع، در اشعار آنها به چشم می خورد.

— باتوجه به این که ارزش هر متن یا گفتمان بدیع تنها در بافت حاصل از متون و گفتمان های دیگر شناخته می شود، لذا با اندکی تأمل و تعمق در آثار ایلیا و قیصر در می یابیم که بسیاری از مضامین و الفاظ را از قرآن کریم الهام گرفته و آن ها را تحت تأثیر این گوهر ناب الهی به رشته ی نظم در آورده اند؛ بنابراین ارتباط بسیار تنگاتنگی بین متن غایب (= قرآن) و متن حاضر (= شعر ایلیا و قیصر) وجود دارد، و بینامتنی در اکثر موارد آگاهانه، و با کمترین تحول در معانی و الفاظ صورت گرفته است.

— با بررسی و تحلیل بینامتنیت اشعار ایلیا ابوماضی و قیصر امین پور باقرآن کریم در می یابیم که آنها با تأمل در قرآن و برگرفتن واژگان و درون مایه های آن، نوعی رنگ عقلانی به ژرفای شعر خویش داده اند و افکار حقیقت گرای خویش را در قالب زیبای شعر ترسیم نموده اند.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. آلن، گراهام (۱۳۸۰) بینامتنیت، ترجمه: پیام یزدان جو، تهران: نشر مرکز.
۳. ابراهیم سلیم، فکری (۲۰۰۹ م) "فن الرباعی عند قیصر أمین پور"، القاهرة، الطبعة الأولى.
۴. ابوماضی، ایلیا (۲۰۰۵) دیوان باشرح ومقدمه ابراهیم شمس الدین، الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات.
۵. احمدی، بابک (۱۳۷۸) ساختار وتأویل متن، چاپ چهارم، تهران: چاپ مرکز.
۶. امین پور، قیصر (۱۳۶۳) در کوچه آفتاب، انتشارات حوزه هنری.
۷. امین پور، قیصر (۱۳۶۳) تنفس صبح، چاپ سوم، تهران: سروش.
۸. امین پور، قیصر (۱۳۸۶) آیینه های ناگهان، نشر افق، چاپ دهم.
۹. امین پور قیصر (۱۳۸۹) مجموعه کامل اشعار قیصر، تهران، انتشارات مروارید، چاپ چهارم.
۱۰. بختیاری، فاطمه و مشکین فام، بتول (۱۳۹۵) "بینامتنی دینی قرآن، انجیل وتورات (بارویکرد مفهوم مقاومت) دراشعار محمود درویش وقیصرامین پور". نشریه ادبیات تطبیقی (علمی-پژوهشی) دانشکده ادبیات وعلوم انسانی؛ دانشگاه شهید باهنر کرمان. سال ۸، شماره ۱۵، پاییز وزمستان.
۱۱. امین پور، قیصر (۱۳۸۶) دستور زبان عشق، انتشارات مروارید، چاپ سوم.
۱۲. حطیط، کاظم (۱۹۸۷) أعلام ورواد فی الأدب العربی، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب اللبانی.
۱۳. حلبی، علی اصغر (۱۳۷۴)، تأثیر قرآن وحديث در ادبیات فارسی، انتشارات اساطیر، چاپ سوم.
۱۴. خواجه اف، شاه منصور (۱۳۸۶ هـ ش) کلام خدا در شعر سهراب سپهری (قرآن بالای سرم)، کیهان فرهنگی، شماره ۲۵۲.
۱۵. داد، سیما (۱۳۸۷) فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ چهارم، تهران: مروارید.
۱۶. دشتی، محمد (۱۳۸۵) ترجمه نهج البلاغه.
۱۷. رضایی دشت ارژنه، محمود (۱۳۸۷) «نقد وتحلیل قصه ای از مرزبان نامه بر اساس رویکرد بینامتنیت»، مجله ی نقد ادبی، سال اول، شماره چهارم، صص ۵۱-۳۱.
۱۸. زعبی، أحد (۱۹۸۹) التناص نظریاً وتطبیقیاً، عمان، الأردن، مؤسسه عمریه، ط ۲.
۱۹. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ ق) الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۰. شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۰) شعر معاصر عرب، تهران: نشر سخن.
۲۱. شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۱) نقد ادبی، نشر ققنوس، چاپ پنجم.
۲۲. شمیسا، سیروس (۱۳۸۶) نگاهی تازه به بدیع، تهران، انتشارات میترا.
۲۳. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۴) ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سید باقر موسوی همدانی، مجلدات: ۵، ۱۶، ۱۹، ۲۰، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۴. عاصی، حجر (۱۹۹۹) شرح دیوان ایلیا ابوماضی، الطبعة الاولى، بیروت: دار الفکر العربی.
۲۵. کاظمی، محمد کاظم (۱۳۸۱) پرنده در پنجره (شعر وشاعری قیصر)، مجله شعر، شماره ۳۰.
۲۶. کزازی، میر جلال الدین (۱۳۷۳) زیباشناسی سخن پارسی (۳): بدیع، تهران، نشر مرکز.
۲۷. کیانی رضا، امیری جهانگیر، نعمتی فاروق. (۱۳۹۲). ((جلوه های بینامتنی قرآن کریم در شعر قیصرامین پور)). فصلنامه پژوهش های ادبی - قرآنی. شماره ۲، صص ۱۴۳-۱۶۶.
۲۸. مختاری، قاسم و ماسری فراهانی، سمیه. (۱۳۹۳ هـ ش) بینامتنیت قرآنی در شعر ایلیا ابوماضی.
۲۹. معوش، سالم (۱۹۹۷) ایلیا ابوماضی بین الشرق والغرب، الطبعة الاولى، بیروت: دارالمنال.

۳۰. مقدادی، بهرام (۱۳۸۷) فرهنگ واصطلاحات نقدادبی: از افلاطون تا عصر حاضر، چاپ اول، تهران: فکر روز.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴) تفسیر نمونه، مجلدات: ۱۳-۱۶-۲۵، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۲. مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۵) دانشنامه نظریه های ادبی، ترجمه مهراں مهاجرومحمد نبوی، چاپ سوم، تهران: آگه.
۳۳. [www.faculty.ksu.edu.sa/fikri/doclib/forms](http://www.faculty.ksu.edu.sa/fikri/doclib/forms).

# Investigating the Manifestation of Quranic Verses in the Poetry of Elia Abu Madi and Kaiser Aminpoor

Kobra Barani<sup>1</sup>, Smaeil Slami<sup>2</sup>

1. *Corresponding Author: MA student of Arabic Language and Literature, Islamic Azad University of Kahnuj, Iran.*
2. *Faculty member of the Islamic Azad University of Kahnuj, Iran.*

---

## Abstract

Arabic and Persian literature has been continuously overshadowed by the fusion of different cultures throughout history. However, the emergence of Islam and the Holy Quran among others have more profoundly affected Arab and non-Arab poetry and poets; accordingly, their thoughts have been transcended in the best way in the light of the Holy Quran and their literature has consequently turned into the most splendid literature of the world. Coherence flickered in these texts is also the result of the linguistic approach of the literature as well as the text-based criticism.

In the present study the attempt was made to examine the impact of Holy Quran on the depth of poetry and thoughts of Elia Abu Madi and Kaiser Aminpoor as two innovative, committed, and eminent contemporary poets of Arab and Iran, respectively. Moreover, it was tried to succinctly highlight multiple instances of Quranic intertextuality using comparative method. Finally, it was concluded that Quranic doctrines, principles, and themes have tremendously influenced, whether literally or semantically, the poetry of these prominent contemporary poets. Consequently, the light of the words, concepts, and excellent images of Quranic verses have been manifested in the works of aforementioned poets. In fact, using this method, they express the pain and suffering of the contemporary man deprived of spirituality.

**Keywords:** Holy Quran, intertextuality, Elia Abu Madi, Kaiser Aminpoor, literal and spiritual influence.

---